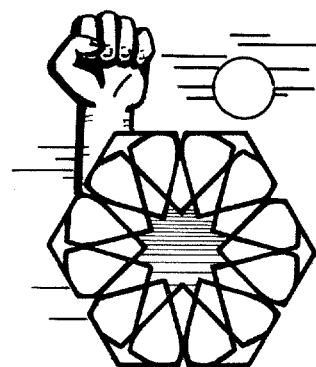


# حج و

## برائت از مشرکان

محمد تقی رهبر



لو كانوا آبائهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو  
عشيرتهم، أولئك كتب في قلوبهم  
الإيمان و أتدهم بروح منه و يدخلهم  
جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين  
فيها، رضی الله عنهم و رضوا عنه،  
اولئك حزب الله ألا إن حزب الله هم  
المفلحون»<sup>۱</sup>.

«هیچ گروهی را که به خدا و روز  
قیامت ایمان دارند، نخواهی یافت که با  
دشمنان خدا دوستی کنند هر چند  
پدران، فرزندان، برادران یا  
خویشاوندانشان باشند. خداوند ایمان  
را در دل‌های اینان تثبیت کرده و با  
عنایت خاص خود تأییدشان نموده  
است و در بهشت برین جای می‌دهد.  
خدا از آنها خشنود و آنها از خدا

برائت از دشمنان خدا و آنچه مانع  
رشد و تکامل انسان و سدّ راه سعادت  
اوست، قبل از آن که بُعد سیاسی - اجتماعی  
داشته باشد، جنبه اعتقادی و تربیتی دارد و  
مؤمن، به حکم انگیزه ایمانی و با تأسی به  
خدا و رسول، می‌بایست از هرچه که سدّ راه  
خدا است و هر کس که در مقام خصومت با  
خلق اوست، تبزّی جوید و علقه روحی و  
عملی خود را قطع کند و با دشمنان خدا  
طرح دوستی نیفکند. قرآن به این اصل  
مهم ایمانی اهتمام ورزیده و بارها آن را  
متذکّر شده است. از جمله خطاب به  
پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لا تجد قوماً يؤمنون بالله و الیوم  
الآخر یوادّون من حادّ الله و رسوله و

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ  
وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُاُ  
مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا  
بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ  
الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تَأْمَنُوا بِاللَّهِ  
وَخُدَّهٗ...»<sup>۲</sup>

«برای شما در (سیره) ابراهیم و یارانش  
سرمشق نیکویی است آنگاه که به  
قومشان گفتند ما از آنچه جز خدا  
می پرستید بیزاریم، نسبت به شما  
کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه  
پدید آمده تا به خدای یگانه ایمان  
آورید...».

چنانکه ملاحظه می کنیم، ابراهیم  
بانی کعبه و حج و پیامبری که آیین حنیف او  
اساس و معیار در آیین اسلام است، در  
مسأله براءت اسوه و سرمشق قرار گرفته و  
این براءت تا بدانجا پیش می رود که  
به صورت کینه‌ای آشتی ناپذیر نسبت به  
مشرکان درمی آید تا هنگامی که آنان به  
صراط مستقیم توحید بازگردند.

بدین ترتیب بر مؤمنان و حج گزاران و  
اهل قبله است که قهرمان توحید،  
ابراهیم علیه السلام را به عنوان اسوه حسنه  
سرمشق سازند و براءت از دشمنان خدا و  
بتهای زمان و اقطاب شرک را که کمر به

خشنودند، اینها حزب خدا هستند و  
حزب خدا رستگارانند».

نکته شایان توجهی که در آیه بدان  
اشاره شده و نباید از آن به سادگی گذشت،  
ویژگی «حزب خدا» یعنی جامعه مؤمن و  
متشکل اسلامی است که عبارت است از  
«براءت از دشمنان خدا و قطع رابطه مودت  
با آنها». تنها در چنین صورتی است که  
شاهد پیروزی بر احزاب و شیاطین خواهند  
بود؛ چه، دوستی با دشمنان خدا جز ذلت و  
حقارت برای مسلمانان بیار نخواهد آورد و  
مع‌الأسف امروزه شاهد چنین سرنوشتی  
برای اغلب کشورهای اسلامی که با کفار  
طرح دوستی افکنده‌اند، می باشیم.  
همچنین قرآن کریم در مقام نقل سخن  
حضرت ابراهیم با آذر و گروه بت پرست  
چنین می گوید:

«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي  
بُرَءُاُ مِمَّا تَعْبُدُونَ»<sup>۲</sup>

«و آنگاه که ابراهیم به پدر خود<sup>۳</sup> و  
قومش گفت من از آنچه شما پرستش  
می کنید بیزارم».

و مؤمنان را به تاسی جستن به  
ابراهیم و همراهانش فرا خوانده و  
می فرماید:



کافران و مشرکان و نبرد با دشمنان خدا و بیزاری از اعمال و جرائم آنان فرمان می‌دهد. از جمله در آغاز سوره مبارکه ممتحنه، که به اسوه بودن ابراهیم در امر برائت اشاره دارد، و همچنین در پایان آن سوره، مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا و آنان که مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند برحذر داشته است.

در آغاز می‌گوید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمنان خود را دوستان نگیرید و با آنها طرح دوستی نیفکنید، در حالی که آنها به آیین راستین شما کفر ورزیده‌اند».

و در پایان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّبِعُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾.

«ای ایمان‌آوردگان، با آن گروه که مورد خشم و غضب خدا هستند دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند همانگونه که کفار از اهل قبور ناامیدند».

نابودی اسلام و به ذلت کشیدن مسلمانان بسته‌اند طرد و نفی کنند و خطرشان را دست کم نگیرند و همانگونه که در طواف و سعی و سایر مناسک، قدم جای قدم ابراهیم می‌نهند، همچون ابراهیم نقاب از چهره نمرودیان زمان برافکنند و با شرک و بت‌پرستی و دجال‌های قرن، در هر چهره‌ای که هستند بستیزند و از آنها اعلام برائت کنند و قلب خویش را از کینه آنان لبریز سازند و تا هنگامی که ریشه فتنه و فساد برکنده نشود از پای نشینند.

باری، در بحث برائت - به عنوان سیاست اصولی حج - چند مطلب را باید به بررسی نهاد:

## ۱ - برائت در آیین محمد ﷺ

برائت ابراهیمی در آیین جهانشمول اسلام همچنان استمرار یافته و به شکل نهایی خود می‌رسد. ابراهیم مبارزه با اقطاب شرک و اندیشه بت‌پرستی را آغاز می‌کند و محمد ﷺ به تکمیل آن می‌پردازد. بت‌ها را از کعبه بیرون می‌ریزد و خانه خدا را پاکسازی می‌کند و با بت‌پرستان و مشرکان به نبرد برمی‌خیزد و برائت از آنان را با بانگ بلند در موسم حج اعلام می‌دارد.

آیات متعددی از قرآن به برائت از

عام، در مسأله براءت وجود دارد و بخشی از آن از نظر گذشت، در سوره مبارکه «براءت» و یا «توبه» - که می‌توان آن را «قطعنامه براءت» نامید - برخورد صریح و قاطع و اعلام جنگ با مشرکان و پیمان‌شکنان را فرمان داده است و آیات براءت در اجتماع عظیم حج که مسلمانان و مشرکان در موسم حضور داشتند و در عید قربان یا عرفه، که قرآن حج اکبرش نامیده، به صورت رسمی به امر پیامبر ﷺ با بیان امیرمؤمنان، علی علیه السلام تلاوت شد:

«براءة من الله و رسوله إلى الذين عاهدتم من المشركين فسيحوا فى الأرض أربعة أشهر و اعلموا انكم غير معجزى الله و ان الله مخزى الكافرين. و اذان من الله و رسوله يوم الحج الأكبر ان الله برىء من المشركين و رسوله...»<sup>۸</sup>

«این است براءت خدا و پیامبرش از مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید. اینک چهارماه مجال دارید در زمین سیر کنید و بدانید که شما خدا را ناتوان نتوانید کرد و خداوند خوارکننده کافران است. و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبر او بر مردم در روز حج اکبر که خداوند و پیامبرش از مشرکان بری و بیزارند.»

هرچند مصداق بارز غضب شدگان، به قرینه موارد دیگر قرآن، یهودیانند اما مورد، مخصّص نیست و دلیلی ندارد که سایر غضب‌شدگان از اهل کتاب، کفار، منافقان، مشرکان و یا سایر دشمنان اسلام را شامل نباشد؛ زیرا «الكفر ملّة واحدة» در هر حال این آیات با صراحت و قاطعیت مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا برحذر داشته و بر آن تأکید می‌ورزد.

آیات دیگری نیز در قرآن به چشم می‌خورد که پیامبر را به براءت از اعمال مشرکان و مجرمان فرمان می‌دهد، مانند:

«فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ»<sup>۶</sup>

«پس اگر از فرمان تو سرپیچی کردند، بگو من از اعمال شما بیزار و روی‌گردانم.»

و :

«و آنا برىء ممّا تجرمون»<sup>۷</sup>

«و من از جرائم شما براءت می‌جویم.»

وبدین ترتیب براءت در اعتقاد و عمل، مورد توجه قرآن قرار گرفته و به آن فرمان داده است.

## ۲ - قطعنامه براءت

علاوه بر آیاتی که در قرآن به صورت

داشته باشند و از گذشته خویش توبه کنند تا از امان و عطوفت اسلامی برخوردار گردند؛ زیرا هدف از برائت و جنگ و مبارزه همانا هدایت انسان‌ها و بازگرداندن آنها به راه حق و طریق سعادت آنها است نه انتقام‌جویی و کینه‌توزی و هرگاه بازگردند و تسلیم آیین حق شوند، برادرانی هستند که با صلح و صفا در کنار سایر مؤمنان می‌توانند زندگی کنند.

۵ - سورة برائت در سال نهم هجرت و در مدینه نازل شد که دعوت اسلام گسترش چشمگیری یافت و دولت اسلامی مستقر شد و پیامبر ﷺ از موضع قدرت با دشمن برخورد نمود تا حساب کار خود را بکند که اسلام از این‌پس توطئه کفر و شرک را به هیچ‌وجه تحمل نخواهد کرد.

۶ - اعلام برائت، آغاز یک جنگ روانی تبلیغی علیه کفر و شرک و زمینه‌ساز جنگ‌های میدانی و تهاجمی به منظور مقابله با استکبار و فساد بود و سیاست خارجی اسلام با جهان کفر را در صحنه تبلیغ و جهاد و جنگ سرد و گرم مشخص می‌کند: چنانکه آیه ﴿فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحَرَمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...﴾<sup>۱۰</sup> بیانگر است.

۷ - برائت در روز حج اکبر (قربان یا

درباره این آیات و آیات بعدی، نکاتی را باید متذکر شد:

۱ - این سوره بر خلاف سوره‌های دیگر، بدون «بسم‌الله» نازل شده و چنانکه در روایات آمده، دلیل آن این است که بسم‌الله مبشّر رحمت و امان است در حالی‌که این سوره به‌منظور رفع امان و اعلام جنگ و تهدید به عذاب نازل گردیده است.<sup>۹</sup>

۲ - آغازگر برائت، خدا و پیام‌آور اوست و تنها یک امر سیاسی و مقطعی نیست بلکه برگرفته از مصدر ربوبی است و برای مؤمنان باید به عنوان یک حقیقت ایمانی همواره و در هر عصر سرمشق باشد.

۳ - مفهوم برائت، از بیزاری که یک امر قلبی و عاطفی باشد، فراتر رفته و مستلزم کناره‌گیری، منزوی ساختن و طرد عملی مشرکان و توطئه‌گران است و همانگونه که مفسران گفته‌اند: به معنای رفع امان و سلب مصونیت و عدم تعهد در برابر مشرکان و حتی جنگ با آنان می‌باشد، چه، آنان آغازگر توطئه بوده و نقض عهد کرده و مهلت و مدت پیمانشان به پایان رسیده است.

۴ - با این حال به مشرکان چهار ماه مهلت داده شده تا مجال تفکر و انتخاب

دشمن نهراسند و تنها از خدا پروا کنند که خدا به دست مؤمنان، نکبت و عذاب را بر دشمن می‌فرستد، تا تشقی دل مؤمنان باشد.

۱۱ - و بالأخره این آزمایشی است برای مؤمنان و مجاهدان صادق که جز خدا و رسول را پناه و همراز، اتخاذ نکنند.

### ۳ - علی علیه السلام و اذان براءة

قطعه‌نامه براءة را، که مشتمل بر بخشی از آیات سوره توبه<sup>۱۱</sup> و کلماتی چند از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص روابط آینده مسلمین و مشرکین بود، علی علیه السلام به امر پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام نمود. در این مطلب مفسران و موزخان و محدثان اتفاق نظر دارند، هرچند در جزئیات آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از مفسران می‌گویند: چون سوره براءة نازل شد، پیامبر اول آن را به ابوبکر سپرد و سپس (به امر خداوند) از او گرفت و به علی ابن ابی طالب علیه السلام داد. به دنبال این مأموریت، علی علیه السلام بر ناقه پیامبر بنام «عصاء» سوار شد و خود را در «ذوالحلیفه» به ابوبکر رسانید و پیام رسول خدا را در خصوص تحویل دادن آیات به او ابلاغ نمود. ابوبکر که از این امر ناراحت بود نزد

عرفه) که مسلمانان و مشرکان حضور داشتند، با بانگ بلند «اذان» اعلام شد تا به گوش همه مردم از مسلمان و غیر مسلمان برسد و تکلیف مسلمانان نیز روشن شود و خبر آن را قبائل عرب بشنوند و این در تاریخ اسلام نقش تعیین‌کننده داشت و زمینه گسترش اسلام و عقب‌نشینی سرکشان را فراهم ساخت که به دنبال این هشدار هیأت‌های نمایندگی عرب (وفود) یکی پس از دیگری رهسپار مدینه شدند و با پیامبر به مذاکره پرداختند و موجودیت اسلام را باور کردند.

۸ - آیات براءة، خطر منافقان را، که لحن ظاهر فریب و دلی آکنده از کینه و عداوت دارند، هشدار داده تا مؤمنان بیدار باشند و فریب نیرنگشان را نخورند؛ چراکه اگر آنان برنده این مصاف شوند به هیچیک از اصول و تعهدات انسانی پایبند نخواهند بود.

۹ - به مقاتله با مشرکان به‌ویژه با اقطاب کفر و سردمداران شرک و تعقیب و مجازات آنها فرمان می‌دهد؛ زیرا اینها آغازگر توطئه و خیانت بوده و پیامبر و پیروان او را از خانه خود آواره کرده و کمر به نابودی اسلام بسته‌اند.

۱۰ - به مؤمنان توصیه می‌کند که از



پیامبر بازگشت و علت را از آن حضرت جویا شد. پیامبر فرمود: این پیام را کسی جز من یا مردی از خاندان من نباید ابلاغ کند. این را «حاکم» به اسناد خود از انس بن مالک نقل کرده است.<sup>۱۲</sup>

فخر رازی می‌گوید: هنگامی که سورهٔ برائت نازل شد، پیامبر ﷺ علی را مأمور ساخت که به موسم برود و آن را بر مردم قرائت کند. خدمت پیامبر عرض شد چرا این مأموریت را به ابوبکر واگذار نکردید؟ فرمود: جز مردی از (خاندان) من آن را ابلاغ نکنند. آنگاه علی در روز عید قربان نزدیک «جمرهٔ عقبه» ایستاد و گفت:

«أيتها الناس! من فرستادهٔ رسول خدا به سوی شما هستم. سپس سی یا چهل آیه و به قول مجاهد سیزده آیه، سورهٔ توبه را تلاوت فرمود و اضافه نمود که: من مأمورم چهار مطلب را اعلام کنم:

\* از این سال به بعد، مشرکان حق نزدیک شدن به خانه کعبه را ندارند.

\* کسی نباید برهنه طواف خانه کند.

\* جز مؤمن داخل بهشت نگرند.

\* با هرکس عهد و پیمانی هست بدان وفا می‌شود.»<sup>۱۳</sup>

قریب به این را ابن کثیر از احمد بن حنبل از انس بن مالک آورده است.<sup>۱۴</sup>

فخر رازی می‌گوید: هنگامی که سورهٔ برائت نازل شد، پیامبر ﷺ علی را مأمور ساخت که به موسم برود و آن را بر مردم قرائت کند. خدمت پیامبر عرض شد چرا این مأموریت را به ابوبکر واگذار نکردید؟ فرمود: جز مردی از (خاندان) من آن را ابلاغ نکنند. آنگاه علی در روز عید قربان نزدیک «جمرهٔ عقبه» ایستاد و گفت:

«برهنه حق ندارد طواف خانه کند، مشرک نباید به حج بیاید، کسی که پیمانی دارد تا مدت معین معتبر است، و کسی که مدت معین ندارد تا چهار ماه مهلت دارد.»

طبرسی از زید بن نقیع نقل کرده است که گفت: از علی پرسیدم شما برای ابلاغ چه چیزی اعزام شدید؟ پاسخ داد: چهار چیز:

«مشرک وارد خانهٔ کعبه نشود، برهنه طواف نکنند، هرکس با پیامبر عهد و پیمانی دارد تا زمان مقرر مجال دارد و به هرکس ندارد تا چهار ماه مهلت داده می‌شود.»<sup>۱۶</sup> و نیز طبرسی گوید: علی پس از اعلام این چهار مطلب، در نزدیکی جمرهٔ عقبه، سیزده آیه از سورهٔ برائت را تلاوت کرد.<sup>۱۷</sup>

به طور خلاصه منابع فریقین با اندک تفاوتی به نقل واقعه پرداخته‌اند، در پاره‌ای از این منابع پس از آن که پیامبر آیات را به ابوبکر داد جبرئیل نازل شد و از آن حضرت

پیامبر بازگشت و علت را از آن حضرت جویا شد. پیامبر فرمود: این پیام را کسی جز من یا مردی از خاندان من نباید ابلاغ کند. این را «حاکم» به اسناد خود از انس بن مالک نقل کرده است.<sup>۱۲</sup>

فخر رازی می‌گوید: هنگامی که سورهٔ برائت نازل شد، پیامبر ﷺ علی را مأمور ساخت که به موسم برود و آن را بر مردم قرائت کند. خدمت پیامبر عرض شد چرا این مأموریت را به ابوبکر واگذار نکردید؟ فرمود: جز مردی از (خاندان) من آن را ابلاغ نکنند. آنگاه علی در روز عید قربان نزدیک «جمرهٔ عقبه» ایستاد و گفت:

«أيتها الناس! من فرستادهٔ رسول خدا به سوی شما هستم. سپس سی یا چهل آیه و به قول مجاهد سیزده آیه، سورهٔ توبه را تلاوت فرمود و اضافه نمود که: من مأمورم چهار مطلب را اعلام کنم:

\* از این سال به بعد، مشرکان حق نزدیک شدن به خانه کعبه را ندارند.

\* کسی نباید برهنه طواف خانه کند.

\* جز مؤمن داخل بهشت نگرند.

\* با هرکس عهد و پیمانی هست بدان وفا می‌شود.»<sup>۱۳</sup>

قریب به این را ابن کثیر از احمد بن حنبل از انس بن مالک آورده است.<sup>۱۴</sup>

«مشرک وارد خانهٔ کعبه نشود، برهنه طواف نکنند، هرکس با پیامبر عهد و پیمانی دارد تا زمان مقرر مجال دارد و به هرکس ندارد تا چهار ماه مهلت داده می‌شود.»<sup>۱۶</sup> و نیز طبرسی گوید: علی پس از اعلام این چهار مطلب، در نزدیکی جمرهٔ عقبه، سیزده آیه از سورهٔ برائت را تلاوت کرد.<sup>۱۷</sup>

به طور خلاصه منابع فریقین با اندک تفاوتی به نقل واقعه پرداخته‌اند، در پاره‌ای از این منابع پس از آن که پیامبر آیات را به ابوبکر داد جبرئیل نازل شد و از آن حضرت

اصولی تلقی گردد. بدین ترتیب بنیانگذار اعلام برائت، شخص رسول خدا ﷺ است و سیره نبوی برای امت سرمشق جاودانی است (و لکم فی رسول الله أسوة حسنة).<sup>۲۰</sup> توحید ابراهیمی و نظام مقدس اسلامی جز با برائت قوام نخواهد گرفت؛ زیرا برائت جنبه منفی توحید و ولایت است و این دو از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. دکتر محمد حسین هیکل در کتاب خود «حیات محمد ﷺ» پس از طرح مسأله برائت و اعلام آن به وسیله علی بن ابی طالب ﷺ می نویسد:

«از آن روز بود که پایه و اساس دولت اسلامی استقرار یافت. اساس معنوی یک دولت نوپا که آیات برائت بر آن تکیه می کند و علی ﷺ تنها به خواندن آن در موسم بسنده نکرد بلکه آن آیات را به طور مکرر برای مردم در هر کجا که بودند تلاوت می نمود.»

وی سپس می نویسد: «هرگاه با دقت به این آیات بنگری، به حق آن را بنیاد معنوی در قوی ترین شکل آن برای دولت نوپای اسلام خواهی یافت. اگر توجه کنیم که نزول آیات برائت هنگامی بود که جنگهای پیامبر پایان یافته و طائف، حجاز،

خواست که آیات را از وی گرفته به علی ﷺ بسپارد.<sup>۱۸</sup> این مطلب را ابن شهر آشوب از جماعتی از محدثان عامه همچون طبری، بلاذری، ترمذی، واقدی، قرطبی، سمعانی، احمد حنبل، ابو یعلی، ابن بطه و جمع دیگری از اهل حدیث آورده است.<sup>۱۹</sup> شاید نکته مطلب این باشد که این امر مهم و اساسی اسلام را باید کسی در میان جمع مسلمین و مشرکین اعلام کند که لحظه ای شرک نورزیده است تا در نفوس تأثیر بیشتری بگذارد و آن کس جز پیامبر یا علی ﷺ نیست، همانگونه که روایات فریقین گواهی می دهد.

#### ۴ - برائت، سیاست اصولی اسلام

در هر حال، «اعلان برائت» یکی از وقایع مهم تاریخ عصر رسالت، در اواخر عمر شریف پیامبر ﷺ بود. بدینوسیله دولت اسلامی تثبیت شد و دعوت جهانی اسلام نیز آغاز گردید و پیامها و پیکهای آن حضرت به سران دول و ملل گسیل شدند. این وقایع چهارچوب سیاست اسلامی و خط مشی مسلمانان را در رابطه با مشرکان و منافقان و توطئه پردازان برای همیشه تاریخ مشخص می کرد و برای استقرار نظام اسلامی باید به عنوان یک دستورالعمل





هرچه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دون‌صفتی و نامردمی است عملاً و قولاً پشت شود و در تجدید میثاق «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بت الهه‌ها و اربابان متفرق شکسته شود و خاطره مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حرکت سیاسی پیامبر در «و آذَانُ مِنَ اللَّهِ و رسوله إِلَى النَّاسِ يَوْمِ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» زنده بماند چراکه سنت پیامبر ﷺ و اعلان برائت کهنه شدنی نیست و نه تنها اعلان برائت به ایام و مراسم حج منحصر نشود که باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شیبهات تردیدآفرینان و متحجرین و منحرفین گوش فرا ندهند و لحظه‌ای از این آهنگ مقدس توحیدی و جهان‌شمولی اسلام غفلت نکنند».<sup>۲۲</sup>

سپس با اشاره به این‌که: اعلان برائت متناسب با هر عصر و مبارزه با چهره‌های شرک و نفاق امری است اجتناب‌ناپذیر، می‌فرماید:

«خلاصه، اعلان برائت مرحله اول مبارزه و ادامه آن مراحل دیگر وظیفه ماست و در هر عصر و زمانی جلوه‌ها و شیوه‌ها و برنامه‌های متناسب خود را

تهامه، نجد و بسیاری از قبائل جنوب شبه جزیره به اسلام گرویده بودند، حکمت تاریخی نزول این آیات، که شالوده معنوی دولت را سامان می‌دهد، روشن خواهد شد. یک دولت نیرومند باید دارای ایده و اعتقادی باشد که همه بدان ایمان آورده و با تمام توان از آن دفاع کنند و کدام عقیده برتر از ایمان به خدای یگانه‌ای که شریک ندارد و کدام عقیده همچون اعتقاد به بالاترین مظاهر هستی، که جز خدا را در آن سلطنتی نیست و جز خدا را به ضمیر راه نمی‌دهد، می‌تواند نفس را بدینگونه مسخر کند؟

حال اگر کسانی بخواهند در برابر این اعتقاد که زیرساز دولت اسلامی است ایستادگی کنند، اینان تبهکارانی هستند که هسته مرکزی ارتجاع و فتنه و فساد را تشکیل می‌دهند و از اینرو عهد و پیمانی ندارند و دولت باید با آنها بجنگد تا ریشه فتنه و فساد برکنده شود».<sup>۲۱</sup>

حضرت امام در پیام تاریخی برائت چنین می‌گوید:

«حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود و کدام خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت و «الناس» که در آن به

می‌طلبید و باید دید در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک همه موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی و فرهنگی و دینی و سیاسی ملت‌ها را بازیچه هوس‌ها و شهوت‌ها نموده‌اند چه باید کرد؟ آیا باید در خانه نشست و با تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان‌ها و القای روحیه ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطان‌زادگان را تحمل کرد و جامعه را از وصول به خلوص، که غایت کمال و نهایت آمال است، منع کرد و تصور نمود که مبارزه انبیا با بت و بت‌پرست‌ها منحصر به سنگ و چوب‌های بی‌جان بوده است و نعوذبالله پیامبرانی همچون ابراهیم در شکستن بت‌ها پیش‌قدم، اما در مصاف با ستمگران صحنه را ترک کرده‌اند؟ و حال آن‌که تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره‌پرستان مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت‌ها و تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی غیر ذی ذرع و ساختن بیت و فدیه اسماعیل مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن ختم پیام‌آوران، و سخن اولین و آخرین بنیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَشْرِكُونَ»

ابلاغ می‌نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر بت و بت‌پرستی وجود ندارد و راستی کدام انسان عاقلی است که بت‌پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترنم‌های ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه‌ای که بتخانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند خبر نداشته باشد».<sup>۲۳</sup>

و در بخشی دیگر از این پیام آمده است:

«فریاد برائت ما فریاد برائت امتی است که کفر و استکبار به مرگ او در کمین نشسته‌اند و همه تیرها و کمان‌ها و نیزه‌ها به طرف قرآن‌ها و عترت عظیم نشانه رفته‌اند و هیئات که امت محمد ﷺ و سیراب‌شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلت‌بار و به اسارت غرب و شرق تن دهند و هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن و عترت رسول خدا و امت محمد ﷺ و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره‌گر صحنه‌های ذلت‌بار و حقارت مسلمانان باشد!».<sup>۲۴</sup>



مسلمانان نفی کنند؛ چنانکه قرآن نفی کرده است: ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾.<sup>۲۵</sup> و امت اسلام که می‌خواهد امام و اسوه و شاهد بر دیگر امت‌ها و ملت‌ها باشد، هنگامی شایسته چنین رسالتی است که با ابراهیم همگام شود و در صراط مستقیم اسلام رهپوی شریعت محمد ﷺ گردد. و این جز با استقامت در توحید و تبری از شرک و نفاق، میسر نیست.

گفتنی است که: برائت نه تنها از مشرکان و منافقان بلکه از «اندیشه شرک و نفاق» است و تا اندیشه شرک در جهان هست برائت نیز هست؛ همچنانکه تا انسان در کره خاکی وجود دارد حج نیز خواهد بود. پس حج بی برائت حج نیست.

اذان برائت مکمل اذان حج است که یکی به وسیله ابراهیم ﷺ و دیگری به وسیله محمد ﷺ انجام شد و این دو جاودانه می‌ماند.

## ۶- رمی جمرات، نماد برائت

یکی از مناسک حج رمی جمرات و سنگ زدن به تندیس شیاطین است. این حکم نیز همانند سایر مناسک، برگرفته از سنت و سیره ابراهیم خلیل است که هنگام عزیمت به منا به منظور قربان ساختن

## ۵- اذان برائت، مکمل اذان حج

خلاصه، حج نمایش یک جامعه اعتقادی و نمونه توحیدی است که اسلام می‌خواهد در جهان بنا کند؛ یعنی با خدا در میان خلق بودن و کاملترین نمونه حرکت جمعی است، حرکت به سوی خدا همگام با خلق، حرکتی حساب شده و آگاهانه به سوی کمال مطلق و ابدیت و روی گرداندن از قصرهای قدرت و گنجینه‌های ثروت و معبدهای ضرار و ذلت، بنابراین در این رود عظیم و دریای پرخروش انسان‌ها، باید زنده‌ترین شعارها که همانا تجدید پیمان با خدا و توحید خالص و نفی شرک و تبری از مشرکان است بلند شود؛ زیرا شرک بزرگترین مانع بر سر راه کمال و همبستگی انسان‌ها است و اعلام برائت از بزرگترین گامها در جهت دگرگونی جامعه شرک‌آلود به جامعه موحد و بازگشت به هویت مستقل اسلامی و رهایی از وابستگی به قدرتهای استکباری است؛ این آفت عظیمی که امت اسلامی را طی قرن‌ها از خود بیگانه ساخته و به دنباله روی بیگانگان کشانده است.

برائت بذر خشم و تنفر از بیگانگان را در دل‌های مسلمانان می‌پرورد که از وابستگی به قدرت‌های استکباری نجات یافته و روی پای خود بایستند و سلطه کافران را بر

خواسته و از چه کسانی به عنوان شیطان و یاران شیطان یاد می‌کند؟

هرچند مقصود از شیطان در کاربرد اولیه این واژه، همان ابلیس و سپاهیان او هستند اما به لحاظ صفات و ویژگی‌های شیطانی به انسان‌هایی نیز تعمیم داده می‌شود که کانون شیطنت و استکبار و صفات رذیله‌اند و با وسوسه‌ها و افسون‌ها، راه رشد و کمال را بر بنی آدم سد می‌کنند و قرآن گاهی آنها را «اولیای شیطان» و گاه «حزب شیطان» و گاه «برادران شیطان» نامیده است. مانند این آیات:

۱ - «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا.»<sup>۲۸</sup>

«آنان که ایمان دارند در راه خدا می‌جنگند و آنان که کافرند در راه طاغوت، پس با یاران شیطان نبرد کنید که توطئه و نیرنگ شیطان سست و ناتوان است.»

این آیه دلالت بر این دارد که هرکس برای خشنودی غیر خدا عملی انجام دهد، در مسیر طاغوت گام برداشته که تعبیر دیگر آن، شیطان است و یاران طاغوت یاران شیطانند.<sup>۲۹</sup>

۲ - «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ

اسماعیل، با وساوس ابلیس روبرو شد و او را رجم کرد و راه خود را پیمود و زیباترین نمایش ایمان و عشق را متجلی ساخت.<sup>۲۶</sup> برخی روایات، رمی شیطان در جمرات را به آدم عليه السلام نیز نسبت داده‌است که بدین‌وسیله ابلیس را از خود راند<sup>۲۷</sup> و بدین ترتیب ابراز تنفر از شیطان هم‌زمان با تعبد و تسلیم در برابر خدای یگانه از آغاز تاریخ آدمیان در تار و پود حج تعبیه شده و از آن جدا شدنی نیست.

نکته اساسی، توجه حج‌گزاران به فلسفه رمی جمره و رجم شیاطین است. آیا مفهوم واقعی رمی، همان سنگ زدن به ابلیس و مجسمه سنگی اوست یا مفهوم وسیع‌تر و عمیق‌تری ورای این عمل نمادین نهفته است؟

بدیهی است که بینش اسلامی و حکمت الهی عمیق‌تر از آن است که رمی جمره را به رمی ستون‌های بی‌جان و حتی خود شیطان محدود سازد! بلکه می‌توان گفت: صف‌آرایی و نبرد مؤمنان را در برابر شیطان و صفات و مظاهر شیطانی و ابلیس‌صفتان، در این مصاف ملحوظ داشته است.

برای توضیح مطلب، ببینیم فرهنگ قرآن از واژه «شیطان و شیاطین» چه



که برخی به برخی دیگر سخنان فریبنده القا می‌کنند.

مفهوم این آیه این است که هر پیامبری را دشمنانی هست از انسان‌ها و جنیان که خداوند آنها را رها ساخته تا آزمایش الهی عملی گردد و انسان‌ها به حسن اختیار و اراده خود راه خدا را انتخاب کنند و در هر حال آن عده از انسان‌ها که به عداوت و دشمنی با پیامبران می‌پردازند، شیطانند در چهره انسان که با کلمات ظاهر فریب و گمراه‌کننده می‌کوشند راه سعادت را بر بندگان خدا سد کنند و به گمراهی و شقاوت بکشانند.

۵ - «و إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ».<sup>۳۳</sup>

«و آنگاه که با مؤمنان روبرو شوند، گویند ایمان آورده‌ایم و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند گویند ما با شما هستیم، در حقیقت ما آنان را مسخره می‌کنیم».

این آیه در وصف منافقانی است که به مؤمنان دروغ می‌گفتند و در پرده با سردمداران کفر و نفاق که عنصر شیطنت و عامل اصلی فساد بودند،<sup>۳۴</sup> تماس داشته، نقش منافقانه بازی می‌کردند و سردمداران این توطئه یهودیان بودند. بنابراین شیطان

ذکر الله اولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون».<sup>۳۰</sup>

«شیطان بر آنها چیره شده و خدا را از یادشان برده است، آنها حزب شیطانند، بدانید که حزب شیطان زیانکارانند.»  
از این آیه استفاده می‌شود که هر کس خدا را از یاد ببرد در جرگه شیاطین به حساب می‌آید.

۳ - «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا».<sup>۳۱</sup>  
«آنان که ولخرجی و اسراف می‌کنند برادران شیطانند و شیطان نسبت به خدای خود کفرپیشه است».

از این آیه بر می‌آید که اسراف و تبذیر عمل شیطانی است و کفران نعمت خداوند است. کسانی که دارایی خود را در راهی که بر خلاف رضای خدا است خرج می‌کنند کفران نعمت کرده، همانند شیطانند که فضل و نعمت الهی را کفران نمود. و بطور خلاصه: اسراف‌کاران شیطان‌هایی هستند در قالب انسان.

۴ - «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غَرُورًا...».<sup>۳۲</sup>

و نیز برای هر پیامبری، از شیطان‌های انس و جن، دشمنی قرار دادیم

همانگونه که اهل لغت و تفسیر گفته‌اند «به هرکس که تمرد بر خدا کند اطلاق می‌شود، خواه از انسان‌ها باشد خواه از جنیان». ۳۵ و چنانکه در آیات گذشته ملاحظه کردیم، شیاطین با صفات ویژه و در چهره‌های گوناگون ظاهر می‌شوند؛ در چهره نفاق، اسراف و تبذیر، فساد در زمین، مکر و استهزای اهل حق، یاری دادن به طاغوت‌ها، اغفال از ذکر خدا و قرار گرفتن در حزب طاغوت و ...

با این حال، رمی جمرات و برائت از شیاطین، متضمن انزجار و تنفر قلبی و واکنش عملی در برابر شیطان صفتانی است که با نفاق و نیرنگ و توطئه در مقام خصومت با مؤمنانند و رهروان راه ابراهیم و امت محمد ﷺ باید با خشم آشتی ناپذیر خود آنان را رمی کنند و از اعمال آنها بیزاری جویند و برای نفی آنها و کوتاه کردن دستشان از حریم اسلام، چاره‌ای بیندیشند. و بدون تردید در عصر ما، سران شیاطین و اقطاب کفر و مراکز توطئه در لانه استعماری امپریالیسم و صهیونیسم جای گرفته و همه توطئه‌ها را هدایت می‌کنند.

اگر در عصر ابراهیم، شیطان می‌خواست راه فداکاری در طریق عبودیت حق را بر ابراهیم و اسماعیل ببندد، امروز

شبکه‌های استعماری و استکباری و مراکز توطئه آمریکایی و اسرائیلی با در دست داشتن هزاران ابزار ماهواره‌ای، تلویزیونی، رادیویی، مطبوعاتی، خبررسانی، عوامل جاسوسی و مزدوران بومی و غیر بومی خود می‌کوشند راه مسلمانان را به سوی قرآن و قبله سد کنند و از حقیقت اسلام دور سازند و با فرهنگ قرآن بیگانه نمایند تا از اسلام تنها اسمی بماند و بس و آنها بتوانند مقدرات کشورهای اسلامی و فرهنگ و سیاست و اقتصاد آنها را در قبضه گیرند و ثروت‌های خداداده امت مسلمان و مستضعفان و ملل محروم را به چپاول و غارت برند و با این‌همه، مسلمانان از خود و سرنوشت خود غافل باشند و در سرزمین مقدس منا تنها خشم خود را متوجه سنگهای بی‌جان کنند و از شیاطین زنده و توطئه‌گران واقعی غافل باشند و سرچشمه شیطنت و فساد را نشناسند.

از این‌رو در پیام حضرت امام علیه السلام به زائران خانه خدا آمده است:

«مسلمانان باید به فکر رمی استعمار از کشورها و سرزمین‌های اسلامی خود باشند و برای بیرون راندن جنود ابلیس و برچیدن پایگاه‌های نظامی شرق و غرب از کشورهای خود تلاش بنمایند و نگذارند



مشروعیت و ضرورت آن است. اما جدال، از نظر لغت به مفهوم: «مواجهه، مناقشه و مجادله» می‌باشد. در کلیات ابوالبقاء آمده است: «و الجدل عبارة عن دفع المرء خصمته بحجة أو شبهة و هو لا يكون إلا بمنازعة غيره و النظر قد يتم به وحده».<sup>۳۸</sup> جدال عبارت از این است که شخص طرف مخاصمه، خود را با حجت و دلیل یا شبه دلیل دفع کند و این جز با منازعه نیست...».

مفسران نیز همین مفهوم را در تفسیر آیه لحاظ کرده و جدال را به معنای مواجهه، منازعه، مشاجره و خصومت گرفته‌اند.<sup>۳۹</sup> و هیچیک از مفسران یا فقیهان اعم از شیعه یا سنی، برائت را از مصادیق جدال ندانسته است.

در اینجا به نقل چند مورد از اقوال عامه مبادرت می‌کنیم:

فخر رازی هفت قول از اهل تفسیر در معنای جدال آورده که هیچیک از آنها به بحث برائت ارتباط ندارد. از کتاب «موطأ» مالک نقل می‌کند که نهی از جدال اشاره است به مجادله قریب در عصر جاهلیت که در مشعرالحرام وقوف کرده و از وقوف به عرفات خودداری نمودند و با آنان که به عرفات رفته بودند در این باره بحث و

دنیاخواران از امکانات آنان در جهت منافع خود و ضربه زدن به کشورهای اسلامی استفاده کنند».<sup>۳۶</sup>

## ۷- «جدال» و «برائت»

یکی از سفسطه‌هایی که عوامل ارتجاع به منظور غیر مشروع جلوه دادن اعلان برائت از دشمنان اسلام در موسم حج مطرح ساخته‌اند، خلط کردن مسأله برائت به مسأله جدال در حج است آنها آیه شریفه «لَا جَدَالَ فِی الْحَجِّ» را دستاویز ساخته و کوشیده‌اند برائت را از مصادیق جدال ممنوع قلمداد کنند و این شعار زنده و جاودانه اسلام را در این عصر، که تیرهای زهرآگین دشمنان به سوی اسلام نشانه می‌رود، مشوه ساخته و از آن مانع شوند. هرچند اینجا در صدد تفصیل سخن در این مقال نیستیم<sup>۳۷</sup> اما از ذکر این نکته مهم و توضیحی کوتاه ناگزیریم که: جدال به هیچوجه از مصادیق برائت نیست و این دو از نظر مفهوم و مصادیق و احکام کاملاً متغایرنند. اعلان برائت، چنانکه بحث مشروح آن گذشت، به معنای بیزاری، ابراز تنفر و انزجار از کفار، مشرکان و مفسدان است که قرآن پایه‌گذار آن بوده و سنت و سیره نبوی سند غیر قابل انکاری بر

صابونی یکی از مفسران معاصر اهل سنت همین معنا را در جدال لحاظ کرده و می‌گوید: «المخاصمة و المجادلة مع الرفقاء و الخدم و غیرهم»؛<sup>۴۴</sup> «جدال، کشمکش و مجادله با دوستان همسفر و خدمه و دیگران است».

سیوطی از ابن عباس و او از رسول خدا ﷺ آورده است که: «و الجدل جدال الرجل صاحبه»<sup>۴۵</sup> وی اختلاف در حج را نیز نقل کرده است.<sup>۴۶</sup> ابن عربی نیز جدال را به معنای جدال در زمان حج گرفته و به حدیثی از پیامبر ﷺ استناد کرده است که بر اختلافات جاهلیت خط بطلان کشیده و ملاک اعمال حج را همان موازین اسلامی و سیر ماه و ایام حج قرار داده و فرموده است: «فان الزمان قد استدار کهیئته یوم خلق السماوات و الأرض»<sup>۴۷</sup> برای تأیید این نظریه می‌توان صدر آیه را نیز قرینه گرفت: «الحج أشهر معلومات...».

مفسران شیعه نیز به تفاسیر فوق و نظایر آن اشاره دارند در عین حالی که تفسیر اهل بیت علیهم السلام را در معنای جدال آورده‌اند که بنابه فرموده آنان: «جدال عبارت است از گفتن «لا والله» و «بلی والله» و در یکی از این روایات از امام موسی بن جعفر علیهما السلام «مفاخره» نیز اضافه شده است: «لا والله و

مجادله می‌کردند و آنان نیز با اینها در جدال بودند. قرآن از این کار نهی کرد و به پذیرش حکم الهی فراخواند. و از قاسم بن محمد نقل می‌کند که جدال ممنوع عبارت است از بحث و گفتگو در تعیین روزهای حج، بدون این که به رؤیت هلال و ادله شرعی تکیه شود. و بالأخره جدال ممنوع، بنا به این اقوال جدال در روزها، ماه‌ها، موقف حج و مقبولیت و عدم مقبولیت آن است.<sup>۴۰</sup>

قرطبی نیز در تفسیر خود به نقل شش قول پرداخته، نظیر آنچه از تفسیر رازی نقل شده است. علاوه بر این، از قول ابن مسعود، ابن عباس و عطاء آورده است که گفته‌اند:

«جدال، جزو بحث با مسلمان است که به خشمگین ساختن او و ناسزاگویی‌اش منتهی شود. قتاده جدال را به معنای دشنام دادن گرفته است».<sup>۴۱</sup>

بیضاوی جدال را به مرء و کشمکش با همسفران و خدمتگذاران تفسیر کرده است.<sup>۴۲</sup> سیوطی و نحاس از قول ابن عباس و ابن مسعود و عطا و قتاده آورده‌اند: جدال آن است که با دوست و همسفر خود جزو بحث کنی تا او را به خشم آوری؛ «و الجدل ان تماری صاحبك حتی تغضبه».<sup>۴۳</sup>





توطئه‌گران، با مسلمانان به خصومت برخیزند وظیفهٔ مسلمانان است که با تأسی به رسول الله ﷺ در جمع جهانشمول اسلام از آنان اعلام برائت کنند و توطئه‌های آنان را افشا نمایند و روابط خود را با آنان قطع کنند. و بنابراین آنچه از پاره‌ای آخوندهای درباری شنیده می‌شود که، اعلام برائت را از مصادیق جدال در حج قرار داده‌اند، هیچگونه مستند شرعی ندارد و دیکته‌شده از سوی استکبار جهانی و کسانی است که خواسته‌اند حج را از مفهوم سیاسی‌اش تهی‌کنند و بی‌روح و بی‌رنگ سازند تا حجاج خانهٔ خدا در برابر جنایاتشان، لب فروبندند و نظاره‌گر غارت و هجوم آنان بر ارزشهای اسلامی و سرمایه‌های مادی و معنوی مسلمانان باشند.

بلی والله، و المفاخرة» ۴۸.

به‌طور خلاصه: هیچیک از مفسران؛ اعم از شیعه یا سنی اعلام برائت را از مصادیق جدال ندانسته‌اند و چنانکه پیش از این از نظر گذشت، اعلام برائت، سنت و سیرهٔ ابراهیم ﷺ است که با نداشتن عده و عدهٔ به بت‌پرستان صریحاً گفتند: «انا بُرَاءٌ منکم...» و سنت و سیرهٔ نبوی دلیلی غیر قابل انکار بر مشروعیت اعلام برائت از مشرکان و مفسدان در موسم حج و اجتماع حجاجیان است و هیچگونه دلیلی وجود ندارد که آن را به عصری خاص محدود کند بلکه حضرت ابراهیم ﷺ و حضرت محمد ﷺ اسوهٔ حسنه‌ای هستند که قرآن برای پیروان آیین حنیف معرفی فرموده است، بنابراین هرگاه بیم آن باشد که کفار و مشرکان و

### ● پی‌نوشتها:

- ۱- مجادله: ۲۲
- ۲- زخرف: ۲۶
- ۳- پدر ابراهیم تازخ بود و آذر عموی ابراهیم بود و از آن‌رو که تربیت و سرپرستی ابراهیم را داشته به عنوان پدر نامیده شده است. بنگرید به تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۴۳ نشر مؤسسه البعثة و مجمع البیان و...
- ۴- ممتحنه: ۴
- ۵- ممتحنه: ۱۳
- ۶- شعراء: ۲۱۶ و نیز یونس: ۴۱
- ۷- هود: ۳۵

- ۸- هود: ۳- ۱
- ۹- تفسیر تبیان و مجمع البیان از سخن علی علیه السلام.
- ۱۰- توبه: ۵
- ۱۱- در اینکه چند آیه از سوره توبه بوسیله علی علیه السلام در موسم قرائت شد میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی ۱۰ آیه، برخی ۱۳ آیه و برخی ۱۶ و برخی ۲۸ و برخی تا ۳۰ و ۴۰ آیه را ذکر کرده‌اند. به تفسیر مجمع، تبیان، طبری، فخر رازی، قرطبی، و... بازگشت شود.
- ۱۲- مجمع البیان، ذیل آیه کریمه.
- ۱۳- التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۳۱۸ دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۴- البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۳۸
- ۱۵- مجمع البیان، ج ۵، ص ۷
- ۱۶- همان.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۲۹ و ۷۳۰
- ۱۹- همان، ص ۷۳۷
- ۲۰- فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵ از قصص ثعلبی، الدر المنثور سیوطی، تاریخ بغداد، ابن عساکر، نور الأبصار شبلنجی.
- ۲۱- حیات محمد، ص ۲۹۶ و ۲۹۷
- ۲۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۱
- ۲۳- همان، ص ۱۱۲
- ۲۴- همان، ص ۱۱۳
- ۲۵- نسا: ۱۴۱
- ۲۶- رجوع به مجمع البیان، تفسیر سوره والصفات. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، حدیث ۲۱۳۵ و ۲۱۳۶
- ۲۷- علل الشرایع، ۴۰۱
- ۲۸- نساء: ۷۶
- ۲۹- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۸۹
- ۳۰- مجادله: ۱۹
- ۳۱- اسراء: ۲۷
- ۳۲- انعام: ۱۱۲
- ۳۳- بقره: ۱۴
- ۳۴- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۷۷ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۴۰ «قیل رؤسائهم من الکفار عن ابن عباس و قیل هم الیهود الذین امروهم بالتکذیب».
- ۳۵- الطوسی، تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۲۳
- ۳۶- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۱۴



- ۳۷- تفصیل این بحث را در کتاب: «در راه برپایی حج ابراهیمی» نوشته عباسعلی عمید زنجانی ملاحظه فرمایید.
- ۳۸- کلیات ابوالیقاء، ماده جلد، ص ۳۲۵. و فی معجم الوسیط؛ جادله: ناقشه و خاصمه.
- ۳۹- به تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۱۶۵ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲۳
- ۴۰- التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶- ۱۶۵
- ۴۱- نک: الجامع الاحکام القرآن، ج ۲ ص ۴۱۰ و نیز الذر المنثور سیوطی ج ۱ ص ۳۹۷- ۳۹۵
- ۴۲- تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۹
- ۴۳- الذر المنثور، ج ۱، ص ۳۹۶. معانی القرآن، نحاس، ج ۱، ص ۱۳۱
- ۴۴- احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۵۴
- ۴۵- همان، ج ۱، ص ۳۹۵
- ۴۶- همان، ص ۳۹۷
- ۴۷- احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۲۵. از ابی بکر محمد بن عبدالله المعروف به ابن العربی. و نیز معانی القرآن نحاس، ج ۱، ص ۱۳۴
- ۴۸- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۳۰. از عیاشی و نیز وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۲

